

واکاوی نقش شیعیان مهاجر ایرانی

در ایجاد صلح بین دولت‌های شیعه دکن (۸۹۵-۱۰۹۸ق)

سیدهاشم موسوی / دکتری تاریخ اسلام دانشگاه اصفهان (نویسنده مسؤول) / Mousavi.seyedhashem@yahoo.com
محمدعلی چلونگر / استاد دانشگاه اصفهان / m.chelongar@yahoo.com

تاریخ وصول: ۱۳۹۹/۱۱/۱۷ / تاریخ تصویب نهایی: ۱۴۰۰/۱۱/۲۸
(DOI): 10.22034/shistu.2022.525225.1999

چکیده

همزمان با تشکیل دولت‌های شیعه عادل‌شاهی، نظام‌شاهی و قطب‌شاهی، مهاجرت ایرانیان شیعه به جنوب هند جدی‌تر شد؛ حکام شیعه دکن به مهاجران ایرانی به‌منظور تثبیت حاکمیت شیعی و تحکیم مبانی و ترویج مذهب تشیع و نیز دفاع از آن در برابر دولت‌های غیر شیعی، نیاز داشتند. این مهاجرت موجب تحولاتی در زمینه فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی همسو با سیاست‌های مذهبی و خارجی این دولت‌ها شد و جنوب هند به منطقه‌ای امن برای ساکنان این نواحی تبدیل گردید. مقاله حاضر با رویکرد «توصیفی - تحلیلی» و بر پایه مطالعات کتابخانه‌ای در پی واکاوی و تحلیل تکاپوهای شیعیان مهاجر ایرانی در ایجاد صلح میان دولت‌های شیعه دکن بوده و به این پرسش پاسخ می‌دهد که: هدف شیعیان ایرانی از ایجاد صلح بین دولت‌های شیعه دکن چه بوده است؟ یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که شیعیان نخبه مهاجر ایرانی با درک شرایط ویژه و خطرات احتمالی، به عنوان سفیران صلح نزد دیگر حکام شیعه دکن در صدد نزدیکی حکومت‌های شیعه و نیز اتحاد آنان در برابر حکومت‌های غیر شیعه، به‌ویژه اهل سنت برآمدند و بدین‌سان، با ایجاد قدرتی متحد و تشکیل سپر دفاعی مانع ابتلای آنان به جنگ‌های طولانی شدند. دستاورد مهم این صلح برخورداری مردم مناطق تحت حاکمیت دولت‌های شیعه دکن از امنیت اجتماعی بود. همچنین ایرانیان با انجام این مأموریت به‌دنبال تثبیت و تقویت حکومت شیعی بر محور آموزه‌های مذهب تشیع بودند تا بدین‌وسیله از فروپاشی حکومت شیعیان در منطقه دکن جلوگیری کنند. کلیدواژه‌ها: شیعیان مهاجر ایرانی، صلح، امنیت، دولت‌های شیعه، دکن.

مقدمه

در قرن دهم و یازدهم هجری تحرکات زیادی از سوی دولت‌های غیرشیعه برای برهم خوردن اتحاد و دوستی بین دولت‌های شیعه دکن به منظور تضعیف قدرت آنان در این منطقه صورت گرفت و حکام شیعه نیز تحت تأثیر این تحرکات گاهی با یکدیگر جنگیدند. در این بین نقش مهاجران ایرانی در مطلع ساختن حکام شیعه دکن از عواقب این اختلافات و درگیری‌ها و نیز آگاهی‌بخشی به آنان نسبت به اهدافی که حکومت‌های غیرشیعه در پی این تحرکات دنبال می‌کردند قابل توجه است. منظور از «مهاجران ایرانی» در این دوره، شیعیانی است که همزمان با آغاز حاکمیت دولت‌های شیعه دکن (۸۹۵ ق) به این منطقه مهاجرت کردند. این افراد عموماً از طبقات بالای اجتماعی و به ویژه افراد صاحب‌منصب در دوران حضور در ایران بودند (میرعالم، ۱۳۰۹ ق، ج ۱، ص ۲۵۸ / بسطامی، بی‌تا، ص ۲۰۸) که پس از مهاجرت به منطقه دکن توسط حکام شیعه به دربار دعوت گردیدند و به پست‌های مهم حکومتی گماشته شدند. (هندوشاه، ۱۳۰۱ ق، ج ۲، ص ۱۳ / قاضی سید نورالله، ۱۹۹۱، ص ۵-۶)

ایرانیان شیعه به فراخور حضور در دربار و کسب اطلاع از اهداف و برنامه‌های اتخاذ شده از سوی مخالفان تشیع در منطقه دکن، از یک سو با توجه به تأثیر و نفوذ خود بر حکام شیعه دکن، در ابتدا آنان را از همسویی ناخواسته با اهداف دشمن بازداشتند و از سوی دیگر مانعی برای هدف اصلی مخالفان، یعنی حذف نفوذ تشیع در منطقه دکن ایجاد نمودند. علم به این موضوع و آینده‌نگری بزرگان شیعه در این باره آنان را بر آن داشت تا هنگام شروع اختلاف بین دولت‌های شیعه، با درخواست از حکام این دولت‌ها و همراهی آنان، به‌عنوان سفیران صلح، موجبات آشتی و آرامش را بین این دولت‌ها فراهم سازند.

یکی از نکات مهم در این زمینه شخصیت علمی و بانفوذ ایرانیانی بود که به‌عنوان میانجی از سوی حکام شیعه در قالب مأموران صلح بین دولت‌های شیعه دکن ظاهر می‌شدند. نقش آنان در متقاعد کردن حکام شیعه به‌منظور همراهی برای ایجاد صلح و

دوستی بسیار تأثیرگذار بود. بزرگان شیعه ایرانی با اتخاذ این سیاست کارآمد در نخستین گام، صلح و امنیت اجتماعی را در منطقه تقویت کردند و از زدوخورد و درگیری بین دولت‌های شیعه که خود از عوامل اصلی گسترش فقر و فساد در جامعه بودند، جلوگیری کردند و در گام بعدی از توان دولت‌های شیعه در کسب منافع مشترک که یکی از آنها تثبیت و نفوذ تشیع در منطقه دکن بود، بهره بردند. شیعیان ایرانی در مأموریت خود در این دوره به یکی از شاخص‌ترین جریان‌ها تبدیل شدند که به کمک دولت‌های نوبنیاد شیعه در منطقه دکن شتافتند و از درگیری آنان با قدرت‌های برتر جلوگیری کردند.

پژوهش حاضر با رویکردی تاریخی درصدد تبیین نقش شیعیان مهاجر ایرانی در ایجاد صلح و تأثیرات آن در برقراری امنیت اجتماعی در مناطق تحت حاکمیت دولت‌های شیعه دکن است. نتایج حاصل از برقراری امنیت اجتماعی و برخورداری مردم از نتایج آن نیز از دیگر مسائلی است که بررسی خواهد شد. همچنین تبیین مأموریت ایرانیان و مراجعه‌شان به دربار حکام به عنوان سفیران صلح و چگونگی عملکرد آنان در این امر مهم و نیز سیاست آنان در جلب نظر دیگر حکام به منظور خودداری آنان از آغاز جنگ و در عین حال پذیرش صلح از دیگر نکاتی است که در این مقاله تبیین خواهد شد. موضوعاتی نظیر تلاش شیعیان ایرانی در تثبیت و بقای دولت‌های شیعه دکن و جلوگیری از افول زود هنگام آنان و نیز برخورداری شیعیان از قدرت حاکمیت نیز مطمح نظر قرار گرفته است.

پیشینه تحقیق

در باره نقش شیعیان مهاجر ایرانی در ایجاد صلح بین دولت‌های شیعه دکن پژوهش مستقلمی صورت نگرفته است. با این وجود، در برخی از پژوهش‌های جدید اشاراتی به این موضوع شده است:

در کتاب دوجلدی «تاریخ اجتماعی - فکری شیعه اثناعشری در هند»، اثر سید اطهر عباس رضوی به صورت گذرا و جزئی اشاراتی به نقش شیعیان ایرانی شده است.

همچنین کتاب «نقش علمای شیعه در گسترش تشیع در هند از حمله مغول تا پایان عهد صفویه»، اثر راضیه نجاتی حسینی به برخی از پیامدهای حضور مهاجران ایرانی به مناطق دکن توجه داشته است. اما نقش ایرانیان در مقوله صلح از اهداف اصلی نویسنده این کتاب نبوده و کمتر بدان توجه شده است.

در کتاب «مناسک و آیین‌های شیعی در هند»، از جبار رحمانی نگاهی گذرا به دوره حکام شیعه دکن و از منظر جامعه‌شناسانه نگاهی مختصر به آیین‌های شیعی هند در دوره معاصر، به ویژه در منطقه لکنو شده و تأثیر مراسم محرم در ایجاد همگرایی و امنیت داخلی بررسی گردیده است.

در مقاله «تأثیر سنت‌های محرم بر هویت اجتماعی شیعیان هند»، از محمدعلی ربانی و محمدرضا بارانی به نقش محرم در تحولات و پیوندهای اجتماعی شیعیان با دیگر گروه‌های مذهبی و قومی توجه گردیده و این موضوع در قالب همگرایی و به مثابه یکی از مؤلفه‌های ایجاد امنیت داخلی بررسی شده است. این در حالی است که در مقاله حاضر امنیت اجتماعی ذیل عنوان «انعقاد صلح» ظهور یافته است.

در مقاله «بررسی وضعیت اقتصادی شیعیان دکن در قرن ۱۰ و ۱۱ هجری»، محمود صادقی علوی نقش شیعیان در فعالیت‌های اقتصادی دکن، نظیر تجارت مهم ارزیابی شده و بر این نکته تأکید گردیده است که به واسطه این تلاش‌ها شیعیان از امنیت و رفاه اقتصادی مطلوبی برخوردار بودند.

در مقاله «دوران طلایی حکومت قطب‌شاهیان در دکن» از محمود صادقی علوی هر چند نویسنده به بررسی و تبیین اوضاع سیاسی و درگیری با دیگر حکومت‌های همجوار توجه داشته، اما نقش ایرانیان شیعه در ایجاد صلح از جمله مؤلفه‌های اصلی تأثیرگذار بر شکل‌گیری دوران طلایی این دوره بوده که از نگاه نویسنده مغفول مانده و یا اساساً جزو اهداف مقاله مزبور نبوده است. در این مقاله همچنین تنها به حکومت قطب‌شاهیان توجه شده، در حالی که در پژوهش حاضر دولت‌های سه‌گانه شیعه موضوع بحث قرار گرفته‌اند.

در مقاله «پیامدهای مهاجرت شیعیان ایرانی به دربار حکومت‌های شیعی دکن (قطب‌شاهیان، عادل‌شاهیان و نظام‌شاهیان)»، از محسن معصومی و فاطمه اصغری، نویسندگان تأثیر مهاجرت ایرانیان در زمینه‌هایی نظیر تغییر ترکیب جمعیتی، نزاع مهاجران ایرانی با دکنی‌ها و حضور ایرانیان شیعی در دیوانسالاری دکن را بررسی کرده‌اند. چون تاکنون پژوهشی مستقل درباره واکاوی نقش شیعیان مهاجر ایرانی در ایجاد صلح بین دولت‌های شیعه دکن صورت نگرفته است، مقاله حاضر می‌تواند از این نظر حایز اهمیت باشد.

تعریف «امنیت»

«امنیت» در مفهوم اصلی همواره در اندیشه و عمل مسلمانان و به ویژه شیعیان نقش اساسی داشته است. اسلام نیز از ابتدا در آموزه‌های خود به جای هرج و مرج و جنگ داخلی، بر وحدت و همبستگی تأکید داشته است و همواره انسان‌ها را به این مهم دعوت می‌کند. (عابد الجابری، ۱۳۷۹، ص ۹۴)

در پژوهش حاضر آنچه تحت عنوان «امنیت اجتماعی» موضوع بحث و اشاره قرار گرفته با مفهوم «امنیت» در دوران ماقبل تاریخ و دنیای امروز متفاوت است؛ چنان که مفهوم «امنیت» در دوران ماقبل تاریخ، تنها به حفظ بقا محدود بود، اما امروزه شعاع گسترده‌تری همچون امنیت در رسانه، امنیت در اقتصاد، امنیت در فضای سیاسی، امنیت در فضای مجازی و مانند آن را دربر می‌گیرد. مفهوم «امنیت» در پژوهش حاضر نقش دوگانه‌ای ایفا می‌کند. این نقش در قالب تلاش در جهت بقا و دوام نظام سیاسی، یعنی دولت نهفته است که با اتخاذ تدابیر لازم از سوی مهاجران ایرانی به منظور از بین بردن خطرات و تهدیدهای نیروهای خارجی صورت پذیرفته که درصدد تضعیف نهاد قدرت برآمده‌اند؛ زیرا دولت که حافظ قلمرو سرزمینی است، نقش اساسی در پاسداری از امنیت اجتماعی بر عهده دارد. رابرت ماندل در این‌باره آورده است:

امنیت ... شامل تعقیب روانی و مادی ایمنی بوده و اصولاً جزو مسئولیت حکومت‌های ملی است، تا از تهدیدات مستقیم ناشی از خارج، نسبت به بقای رژیم‌ها، نظام شهروندی و شیوه زندگی شهروندان خود ممانعت به عمل آورند. (ماندل، ۱۳۷۹، ص ۵۱)

از سوی دیگر امنیت اجتماعی در مأموریت مهاجران ایرانی در ایجاد صلح با همسایگان غیرشیعی و نیز بر مبنای تعامل و ارتباط آنان با همسایگان شیعی صورت می‌پذیرد. در واقع امنیت اجتماعی در این دوره در چارچوب جلوگیری از هرج و مرج اجتماعی و ایجاد درگیری بین دولت‌های شیعه با سایر همسایگان و به تبع آن، جلوگیری از ابتلای مردم به جنگ و نا امنی و نیز سامان‌بخشی شهروندان و بهبود وضعیت رفاه و معاش آنان مطالعه و بررسی شده است.

بیان این نکته نیز ضروری است که امنیت اجتماعی مشارالیه در این پژوهش ذیل عنوان «صلح» قرار می‌گیرد و به مفهوم دیگر، پیش درآمد مقوله «امنیت اجتماعی» وابسته به صلح و اتحاد بین دولت‌های شیعه دکن است.

نقش شیعیان ایرانی در برقراری صلح و امنیت اجتماعی در دوره عادل‌شاهیان

در دوران آغازین شکل‌گیری دولت‌های شیعه دکن، تنش بین دولت‌های سه‌گانه شیعه به سبب رویکرد دوگانه حکام آنان نسبت به پذیرش و یا عدم پذیرش مذهب تشیع موجب بروز جنگ بین دولت‌های شیعه و اتحاد آنها با همسایگان غیرشیعه گردید. دولت‌های غیرشیعه نیز که در این دوره مترصد فرصتی برای تضعیف مذهب تشیع و سرنگونی هر یک از دولت‌های شیعه در منطقه دکن بودند، از این اتحاد استقبال کردند و علیه دولت‌های شیعه وارد کارزار شدند تا بدین وسیله از اتحاد آنان و استحکام پایه‌های تشیع در منطقه جلوگیری کنند.

دولت عادل‌شاهیان نخستین دولت شیعی بود که در سال ۸۹۵ ق مذهب تشیع را در بیجاپور به رسمیت شناخت. (هندوشاه، ۱۳۰۱ ق، ج ۲، ص ۱۱ / محمد هاشم خان، ۱۹۲۵ م، ج ۳، ص ۲۷۵-۲۷۷ / میرعالم، ۱۳۰۹ ق، ج ۱، ص ۴۳-۴۴) همزمان با این موضوع، احمد نظام‌شاه (۸۹۵-۹۱۴ ق) که تعصب شدیدی نسبت به مذهب تسنن داشت، (هندوشاه، ۱۳۰۱ ق، ج ۲، ص ۱۱) علیه یوسف عادل‌شاه (۸۹۵-۹۱۶ ق) که نام خلفای راشدین را از خطبه حذف و به جای آن از نام ائمه اطهار علیهم‌السلام استفاده کرده بود، با پادشاه بهمنی متحد گردید (خطیبی، ۱۳۷۷، ج ۷، ص ۹۸ / حجتی، ج ۴، ۱۳۷۵، ص ۱۴۴) و طی آن جنگ‌هایی بین طرفین رخ داد. پس از احمد فرزندش برهان نظام‌شاه تحت تأثیر شاه‌طاهر حسینی در سال ۹۲۸ ق به مذهب تشیع گروید (مقیم هروی، ۱۹۲۷، ج ۳، ص ۶۸) و بدین‌سان ایرانیان شیعه برای نخستین بار به صورت جدی در ساختار اصلی حکومت‌های شیعه وارد شدند و با اتخاذ تصمیمات کاربردی، تنش بین حکومت‌های شیعه را به حداقل رسانیدند.

در این دوره نیز هرچند سیاست‌های مذهبی اسماعیل، جانشین یوسف عادل‌شاه در حمایت از مذهب تسنن موجب جنگ بین برهان و اسماعیل گردید (طباطبا، ۱۳۵۵ ق / ۱۹۳۶ م، ص ۳۰۲)، اما حضور شاه‌طاهر در دربار نظام‌شاهیان موجب اتحاد و تسهیل ارتباط دولت‌های شیعه گردید، به گونه‌ای که با تلاش‌ها و سیاست‌های هوشمندانه او رابطه دوستانه‌ای بین نظام‌شاهیان با عادل‌شاهیان و قطب‌شاهیان برقرار گردید و حتی قطب‌شاهیان در باب همسویی با برهان نظام‌شاه، با شاه‌طاهر عهد بستند (هندوشاه، ۱۳۰۱ ق، ج ۲، ص ۱۶۸-۱۶۹) و از این پس دوستی جایگزین جنگ گردید. در بیشتر این موارد تحریک همسایگان غیرشیعی در ایجاد تنش و جنگ بین دولت‌های شیعه مؤثر بود.

اختلافات مذهبی از اصلی‌ترین عوامل ایجاد تنش و درگیری بود که توسط همسایگان غیرشیعی علیه دولت‌های شیعه دکن به کار گرفته می‌شد. آنان همواره کوشیدند تا از این سیاست برای سرنگونی دولت‌های شیعه که رقبای خطرناک منطقه‌ای آنان بودند، بهره ببرند. حضور شیعیان ایرانی در دربار دولت‌های دکن و تلاش آنان در ایجاد صلح مانعی بر سر راه همسایگان غیرشیعی به شمار می‌آمد و علاوه بر گسترش شکوه و جلال دولت‌های

شیعه، بقا و دوام آنان را نیز به مدت طولانی تضمین نمود. گاهی نیز عللی خارج از موضوعات مذهبی، از قبیل موضوعات سیاسی و گسترش قلمرو، عامل جنگ بین دولت‌های شیعه گزارش شده است. ایرانیان شیعه در حل این بحران نیز گام برداشتند و سفیران صلحی در ایجاد ارتباط دوستانه و اتحاد بین آنان بودند و در این زمینه موفق عمل نمودند. در واقع ایرانیان بسیاری طی سال‌های متمادی و در مأموریت‌های گسترده در این زمینه فعالیت کردند و در بیشتر مأموریت‌ها نیز به موفقیت دست یافتند، به گونه‌ای که می‌توان گفت: قسمت اعظم قدرت حاکمیت دولت‌های شیعه مرهون تلاش‌های ایرانیان شیعه در این زمینه است.

خواجه عنایت‌الله شیرازی از جمله شیعیان ایرانی دربار ابراهیم عادل‌شاه بود که با اقدامات خود موجب صلح و دوستی بین دولت‌های شیعه دکن گردید و آنان را از درگیری بازداشت. او در شرایطی که جنگ بین دولت‌های شیعه دکن محتمل بود و همسایگان غیرشیعی نیز در پی تحولاتی به دنبال سرنگونی دولت‌های شیعه به دست یکدیگر و با کمترین هزینه ممکن بودند، از سوی ابراهیم عادل‌شاه مأمور این مهم گردید و با مراجعه به دربار نظام‌شاهیان و قطب‌شاهیان موجبات آشتی بین این دولت‌ها را فراهم آورد.

هندوشاه در بیان این مطلب آورده است: خواجه عنایت‌الله شیرازی در اواخر سال ۱۰۰۰ق به‌عنوان ایلچی و مأمور صلح نزد برهان نظام‌شاه روانه شد و پس از ایجاد صلح به بیجاپور بازگشت. او به‌سبب خدمات شایسته و موفقیت در این امر از سوی عادل‌شاه به مقام رفیعی دست یافت... همچنین عنایت‌الله در اوایل سال ۱۰۰۲ق. به‌رسم رسالت به حیدرآباد نزد محمدقلی قطب‌شاه رفت و پیغام عادل‌شاه را به او تقدیم کرد. خواجه عنایت‌الله پس از ورود به بیجاپور از عادل‌شاه در برابر فتنه شاهزاده اسماعیل دفاع کرد و به‌نقل از هندوشاه «هرآینه خواجه عنایت‌الله همچون پروانه، گرد شمع جمال‌آرای پادشاه سکندر بارگاه برآمده و از احوال سکنه شهر و ولایت، غافل نگشته، به‌وفور عقل و فراست، دوست و دشمن تمیز می‌کرد». (هندوشاه، ۱۳۹۳، ج ۳، ص ۲۶۸)

با دقت در این مطلب می‌توان به این نکته پی برد که خواجه عنایت‌الله علاوه بر مأموریتی که برای ایجاد صلح بین دولت‌های شیعه و تثبیت قدرت حاکمیت آنان در منطقه دکن برعهده داشت، در مواضع داخلی نیز به‌منظور جلوگیری از اختلاف و درگیری بین گروه‌های مختلف اجتماعی - که بروز آن موجب برهم خوردن نظم جامعه و ایجاد موانع و مشکلاتی برای ساکنان این منطقه می‌شد - از قدرت مشروع حمایت می‌کرد و از ابراز مواضع خود پروایی نداشت. خواجه عنایت‌الله در همین زمینه و برای رهایی از چنین وضعیتی سعی بر آن داشت تا با حمایت از پادشاه حاضر از طریق آگاهی‌بخشی به مردم، از بروز آشوب و شورش جلوگیری کند.

تبیین حضور ایرانیان شیعه در دربار دولت‌های شیعه دکن در ذکر موضوع صلح بین این دولت‌ها اهمیت ویژه‌ای دارد. در واقع ایرانیان پس از اعزام به دربار دیگر حکام شیعه غالباً با همتایان ایرانی خود مواجه می‌شدند و با آنان مذاکره می‌کردند؛ بدین‌گونه که ایرانیان با تبیین شرایط سیاسی منطقه و لزوم ایجاد اتحاد بین دولت‌های شیعه علیه همسایگان غیرشیعی، شرایط مساعدی برای مأموریت سفرای ایرانی فراهم می‌نمودند و حکام را برای پذیرش صلح متقاعد می‌کردند. به نظر می‌رسد هرچند حکومت‌های نوپدید شیعه در سال‌های پیش از حضور ایرانیان در دربار نیز خواهان صلح و عدم درگیری با دولت‌های همجوار و به ویژه همسایگان شیعی خود بودند، اما کلید مفقود این موضوع، نبود شخصیت تأثیرگذار در دوران پیش از حضور ایرانیان شیعه در دربار بود. فقدان گزارش‌های تاریخی در این زمینه نیز مهر تأییدی بر اثبات این ادعاست، به گونه‌ای که بیشترین گزارش‌های تاریخی در باب مأموریت صلح بین دولت‌های شیعه دکن مربوط به دوران حضور ایرانیان شیعه در دربار دکن است.

همچنین لزوم همکاری ایرانیان در ایجاد صلح بین دولت‌های شیعه در دوره ابراهیم عادل‌شاه با توجه به دفاع شاه‌ابوالحسن فرزند شاه‌طاهر از او در پی حملات نظام‌شاهیان و قطب‌شاهیان به تصویر کشیده شده است. سفرای ایرانی برای دستیابی به این هدف، از

همتایان ایرانی خود در دربار دیگر دولت‌های شیعه دکن درخواست یاری نمودند و به کمک یکدیگر موفق به انعقاد قرارداد صلح بین آنان گردیدند. جدیت ایرانیان در انعقاد صلح بین دولت‌های شیعه دکن به گونه‌ای بود که حتی گاهی حکام شیعه دکن در برابر سیاست‌های اتخاذشده از سوی سفرای ایرانی خود چاره‌ای جز پذیرش انعقاد صلح نداشتند و به ناچار به این عمل تن می‌دادند.

برای نمونه، در این دوره بر اثر حملات مشترک مرتضی نظام‌شاه و محمدقلی قطب‌شاه به بیجاپور، بسیاری از مردم کشته شدند. چاند بی‌بی برای رهایی از این وضعیت از شاه‌ابوالحسن درخواست یاری کرد و با اعطای هدایا و منصب «میرجملگی»، او را مأمور دفع حملات ساخت. ابوالحسن نیز تمام تلاش خود را برای دفع مخالفان به‌کار بست و با نوشتن نامه‌ای به همتای ایرانی خود، سید مرتضی، که در لشکر نظام‌شاهیان و قطب‌شاهیان بود، پیغام داد و از او برای متقاعدکردن قطب‌شاهیان و نظام‌شاهیان برای بازگشت به سرزمین خود و ایجاد صلح و دوستی کمک طلبید. سید مرتضی که از حمله قطب‌شاه و نظام‌شاه به بیجاپور ناراضی بود، در مقام عدالت‌خواهی درصدد حمایت از درخواست صلح ابوالحسن برآمد و با راهکارهای مناسب موجب عقب‌نشینی نظام‌شاهیان و قطب‌شاهیان گردید. او در نخستین اقدام به سرزنش عین‌الملک و آنکس‌خان پرداخت که به‌سبب اختلاف با حبشیان، دربار عادل‌شاه را ترک کرده و به سپاه او پیوسته بودند و آنان را در بازگشت به بیجاپور و اطاعت از عادل‌شاه متقاعد کرد. با شنیدن این خبر، بیشتر امرا به لشکر بیجاپور بازگشتند؛ به‌گونه‌ای که لشکر تحت سرپرستی شاه‌ابوالحسن در مدت کمتر از یک‌ماه، بالغ بر بیست‌هزار سواره‌نظام گردید. همکاری ابوالحسن و سیدمرتضی در نهایت مفید واقع شد و نظام‌شاه و قطب‌شاه از موضع خود عقب نشستند و بیجاپور را ترک کردند. ابراهیم عادل‌شاه با تلاش ابوالحسن، نه‌تنها در حفظ تمامیت ارضی بیجاپور موفق بود، بلکه در این جنگ غنایم بسیاری به‌دست آورد. (هندوشاه، ۱۳۹۳، ج ۳، ص ۱۹۶-۲۰۰)

این روایت تاریخی به خوبی نشان می‌دهد که سید مرتضی با وجود حضور در لشکر نظام‌شاهیان و قطب‌شاهیان چگونه با بازگرداندن سپاه به بیجاپور و تضعیف قدرت متحد نظام‌شاه و قطب‌شاه، درصدد همکاری با ابوالحسن برآمد تا بدین‌وسیله از ایجاد جنگ جلوگیری و آنان را به پذیرش صلح وادار سازد. در نگاه اجمالی شاید این عمل به نوعی خیانت محسوب شود، اما این کار به ایجاد صلح بین دولت‌های شیعه دکن و تقویت تشیع و اتحاد آنان در برابر دولت‌های غیرشیعی و متخاصم انجامید. در این دوره هرچند دولت‌های همسایه اهل سنت و هندوها درصدد تحریک دولت‌های شیعه علیه یکدیگر بودند تا موجب عدم شکل‌گیری اتحاد بین آنان و نیز از هم‌گسیختگی لایه‌های اجتماعی جامعه دکن شوند و حتی در اجرای این هدف از برخی دولت‌ها در برابر برخی دیگر حمایت می‌کردند، اما همکاری سفرای ایرانی آنان را از رسیدن به این هدف بازداشت.

این واقعه در کتاب برهان مآثر مربوط به دوره علی عادل‌شاه ذکر گردیده و به‌گونه دیگری نقل‌شده است. در این کتاب آمده است که چون به‌کرات علی عادل‌شاه در برابر نظام‌شاهیان نقض عهد کرده بود، ابراهیم قطب‌شاه از این فرصت استفاده کرد و برای حمله مشترک علیه عادل‌شاه از نظام‌شاه درخواست همکاری نمود و مرتضی نظام‌شاه نیز این دعوت را پذیرفت. زمانی که عادل‌شاه از اتحاد نظام‌شاه و قطب‌شاه علیه خود آگاهی یافت نگران شد و شاه‌ابوالحسن فرزند شاه‌طاهر را که در گذشته در دستگاه نظام‌شاهیان منصب «وکالت» داشت، علت این تحرک دانست. زمانی که ابوالحسن این سخن را شنید درصدد رفع این نزاع برآمد. سیدمرتضی که پیش از این در دربار مرتضی نظام‌شاه بود و از ترس مهدعلیا به دربار عادل‌شاه گریخته بود، به‌سبب رابطه نزدیک با ابوالحسن متعهد شد که به اردوی نظام‌شاه رفته، ضمن جلوگیری از بروز این حمله، مقدمات آشتی را فراهم سازد. سیدمرتضی از بیجاپور به سوی دربار مرتضی نظام‌شاه رهسپار شد و با حضور نزد نظام‌شاه خدمات شاه‌طاهر به نظام‌شاهیان را یادآور شد. او با بیان این‌نکته که عادل‌شاه حمله مشترک نظام‌شاه و قطب‌شاه را به تحریک ابوالحسن می‌داند و درصدد قتل اوست، مرتضی نظام‌شاه

را در پذیرفتن ابوالحسن برای شنیدن برخی توضیحات متقاعد کرد و بدین‌سان نظام‌شاه، ابوالحسن را نزد خود خواند. ابوالحسن بدون توقف به نزد مرتضی نظام‌شاه حرکت کرد و هدایایی برای پادشاه به همراه برد. او در نهایت، با وساطت خانانان، درخواست ابوالحسن برای صلح با عادل‌شاه را پذیرفت و با اتحاد عادل‌شاه سپاه قطب‌شاهیان را عقب راندند. ابراهیم قطب‌شاه فرار کرد و سپاه او نیز از جنگ دست کشیدند و گریختند. (طباطبای، ۱۳۵۵ ق/ ۱۹۳۶ م، ص ۴۴۷-۴۵۰)

علی‌رغم اختلاف در نقل این حادثه، اما نکته قابل توجه نقش بزرگان شیعه در خاتمه‌دادن به جنگ بین دولت‌های شیعه دکن است. آنان با تلاش خود از ادامه جنگ و به درازا کشیدن آن جلوگیری کردند و خسارات ناشی از این جنگ‌ها را به حداقل رسانیدند. در صورت عدم دخالت این افراد، چه‌بسا دولت عادل‌شاهی مغلوب اتحاد بین دولت‌های نظام‌شاهی و قطب‌شاهی می‌گردید و با تجزیه این دولت، قدرت تشیع در این منطقه به‌گونه‌ای تضعیف می‌گردید. همچنین بروز جنگ بین دولت‌های شیعه علاوه‌بر ایجاد ضعف در توان نظامی این دولت‌ها، ایجاد تنش و ناامنی و به‌تبع آن کشتار ساکنان این مناطق را افزایش می‌داد.

شاهنوازخان و مصطفی‌خان اردستانی نیز از دیگر شخصیت‌های بزرگ ایرانی بودند که با ایجاد شرایط صلح بین ابراهیم عادل‌شاه ثانی و برهان نظام‌شاه مانع جنگ و خونریزی و برهم خوردن نظم اجتماعی شدند. شاهنوازخان از جمله کسانی بود که افراد لایق را به خدمت ابراهیم دوم درآورد و افراد نالایق را از اطراف او دور کرد. (اطهررضوی، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۴۳۶)

در جریان صلح بین نظام‌شاه و عادل‌شاه آورده‌اند: زمانی‌که برهان نظام‌شاه به سرزمین عادل‌شاهیان حمله کرد، در اثنای محاصره از این حمله پشیمان شد و از ترس حمله متقابل عادل‌شاهیان و پیش از بازگشت به احمدنگر درصدد صلح با آنان برآمد. عادل‌شاه در ابتدا از قبول صلح امتناع کرد، ولی پس از یک ماه که مصطفی‌خان اردستانی به همراه برخی دیگر

برای ایجاد صلح به بیجاپور آمدند و عادل‌شاه به شرط پذیرش شروطی صلح را پذیرفت. ابراهیم عادل‌شاه به سبب اعتماد به شاهنوازخان در جریان همراهی او در سرکوب شورش برادرش اسماعیل، او را به منظور برقراری صلح به همراه مصطفی‌خان نزد برهان فرستاد و در احمدنگر اعیان و بزرگان لشکر به استقبال شاهنوازخان رفتند و او را تکریم کردند. روز بعد از حضور شاهنوازخان در احمدنگر، برهان نظام‌شاه مجلسی ترتیب داد و از شاهنوازخان خواست تا شرایط صلح را بیان کند. در نهایت، صلح بین عادل‌شاه و نظام‌شاه برمبنای آنچه شاهنوازخان درخواست کرده بود، منعقد گردید (هندوشاه، ۱۳۹۳، ج ۳، ص ۲۴۳-۲۴۶) و یک بار دیگر به دست توانای ایرانیان شیعه و هوشمندی آنان از جنگ و درگیری بین دولت‌های شیعه دکن ممانعت به عمل آمد. به عبارت دیگر، این جنگ در کمترین زمان به پایان رسید و با تدبیر بزرگان ایرانی قرارداد صلحی جایگزین آن گردید. پس از موفقیت در این مأموریت، ابراهیم دوم بار دیگر شاهنوازخان را در سال ۱۰۰۲ ق به سفارت نزد محمدقلی قطب‌شاه فرستاد و در این سفر نیز شاهنوازخان موفق عمل کرد. (هندوشاه، ۱۳۰۱ ق، ج ۲، ص ۷۸)

برخی شخصیت‌های بزرگ ایرانی نیز به عنوان واسطه و با انعقاد قرارداد ازدواج بین حکام دولت‌های شیعه دکن، موجب برقراری صلح و اتحاد بین آنان گردیدند. از جمله، از یک ایرانی به نام خواجه علی ملک‌التجار شیرازی نام برده شده است که در سال ۹۵۰ ق/ ۱۵۴۳م در رأس هیاتی از سوی ابراهیم عادل‌شاه ثانی برای خواستگاری از دختر محمدقلی قطب‌شاه عازم حیدرآباد شد و موفق به انجام این مأموریت گردید. در وصف این خواستگاری و نقش خواجه علی ملک‌التجار آمده است که دلاورخان به منظور خواستگاری از دختر محمدقلی قطب‌شاه به نام «چاند سلطان» مشهور به «ملکه جهان» برای عادل‌شاه، جمعی را به سرکردگی خواجه علی شیرازی با هدایا و اجناس فراوان به حیدرآباد فرستاد و آنان در بدو ورود به حیدرآباد مورد استقبال مردم این سرزمین، از جمله اعیان و اشراف قرار گرفتند و در مکانی مناسب اسکان داده شدند. زمانی که محمدقلی از علت

مأموریت آنان مطلع گردید از این موضوع خوشحال شد و دستور داد بساط عیش و نوش برقرار سازند.

در ساعتی که برجیس سعادت جلیس، از اوج سعادت طالع بود و زهره زهرا به نظر محبت و ولا به جانب خورشید عالم آرا ناظر، سادات و قضات و اکابر و اشراف جمع گشته و به آیین شرع شریف ناهید سپهر سلطنت و عفت را غایبانه با آفتاب فلک رفعت و اجلال عقد بستند. (هندوشاه، ۱۳۹۳، ج ۳، ص ۲۰۷-۲۰۸)

تلاش شیعیان ایرانی برای برقراری اتحاد بین دولت‌های شیعه دکن تنها محدود به زمان جنگ و برقراری صلح نبود، بلکه همان‌گونه که ذکر شد، آنان گاهی اهداف خود را از مسیری کوتاه‌تر و مطمئن‌تر، مانند برقراری ارتباط سببی بین حکام شیعه دکن دنبال می‌کردند. وصلت بین دولت‌های شیعه از دو منظر مهم است: نخست آنکه این ازدواج از نزاع بین دولت‌های شیعه جلوگیری می‌کرد و به ایجاد روابط مستحکم بین آنان می‌انجامید، و دیگر آنکه با برقراری این روابط هفته‌ها و ماه‌ها مراسم بزم و شادی در مناطق تحت حاکمیت آنان برقرار بود و در نتیجه طبقات گوناگون اجتماعی در طول این دوره از آثار و برکات این موضوع برخوردار می‌شدند.

نقش شیعیان ایرانی در برقراری صلح و امنیت اجتماعی در دوره نظام‌شاهیان

بروز درگیری و زدو خورد بین دکنی‌های سنی‌مذهب و آفاقیان شیعه که از آن به‌عنوان «جنگ‌های قبیله‌ای - نژادی و مذهبی» در سرزمین‌های تحت حاکمیت دولت‌های شیعه دکن نام‌برده شده و تا حد زیادی موجب برهم‌خوردن نظم جامعه و درگیری طبقات اجتماعی از دو جناح با یکدیگر گردیده بود، بزرگان شیعه را برآن داشت تا تلاش خود را علاوه بر کنترل و مدیریت جنگ‌های داخلی و به‌حداقل رسانیدن خسارات ناشی از آن، متوجه شکل‌گیری روابط دوستانه بین دولت‌های شیعه دکن سازند. بزرگان ایرانی به‌خوبی

می‌دانستند که فضای اجتماعی جامعه عصر حکام شیعه دکن که آسیب‌های فراوانی را در بجه‌جبه جنگ‌های داخلی متحمل شده بود، دیگر نمی‌تواند موانع و مشکلاتی را که حاصل جنگ بین دولت‌های شیعه خواهد بود، تحمل کند و این روند به صورت طبیعی فقر و تنگدستی مضاعفی برای آنان به همراه خواهد داشت. بدین روی بر آن شدند تا از هوش سیاسی و علمی و شخصیت تأثیرگذار خود نزد حکام شیعه دکن بهره‌گیرند و با گوشزد نمودن شرایط بحرانی و تبیین سوء استفاده دشمنان تشیع از این موقعیت برای پادشاهان شیعه، آنان را به صلح بکشانند و از قدرت مشترک دولت‌های شیعه دکن در برابر دشمنان خارجی بهره‌برند تا بدین‌گونه قدرت و نفوذ تشیع را در منطقه گسترش دهند و نیز طبقات اجتماعی را از آسیب‌های ناشی از جنگ بین دولت‌های شیعه در امان بدارند.

در دوره نظام‌شاهیان، شاه‌طاهر از جمله ایرانیانی بود که از سوی برهان نظام‌شاه و به صورت متوالی و مستمر برای انعقاد صلح بین دولت‌های شیعه دکن مأموریت یافت. این در حالی است که تا پیش از حضور شاه‌طاهر در دربار نظام‌شاهیان، دستیابی به صلح امری بعید به نظر می‌رسید و آنان همواره با همتایان دکنی خود در حالت نزاع بودند. او با روحیه قوی و خستگی‌ناپذیر خود بارها از سوی برهان‌شاه به این مأموریت اعزام گردید و هر بار موفقیت جدیدی کسب نمود و به‌خوبی توانست پیام صلح و دوستی برهان‌شاه را به دیگر حکام شیعه دکن برساند. داشتن هوش سیاسی و زبان علمی او در همراهی و همسویی حکام شیعه با پیام دوستانه برهان نظام‌شاه بسیار مؤثر بود.

نقش شاه‌طاهر در ایجاد روابط دوستانه بین برهان نظام‌شاه و جمشید قطب‌شاه در نوشته‌های هندوشاه این‌گونه آورده شده است: برهان نظام‌شاه به منظور تبریک جلوس جمشید، شاه‌طاهر را به گلکنده فرستاد. جمشید قطب‌شاه در خارج شهر به استقبال شاه‌طاهر آمد و او را با اکرام و احترام به شهر آورد تا ساکنان گلکنده از حضور او مستفیض شوند. شاه‌طاهر پس از ابلاغ و تقدیم اخبار برهان نظام‌شاه، «از قطب‌شاه در باب موافقت و یک‌جهتی برهان نظام‌شاه عهد و سوگند گرفت و در حفظ و امان قادر بی‌چون به احمدنگر تشریف فرمود.» (هندوشاه، ۱۳۹۳، ج ۳، ص ۵۱۸)

به نظر می‌رسد موفقیت شاه‌طاهر در انجام چنین مأموریتی در جذب برهان نظام‌شاه و طبقات گوناگون اجتماعی - که به نوعی سایه جنگ را از سر آنان کم کرده بود - تأثیرگذار بوده باشد؛ زیرا عدم مداخله شاه‌طاهر در برقراری روابط صلح‌آمیز بین دولت‌های شیعه، امکان بروز جنگ و عواقب ناشی از آن، یعنی قتل‌عام، فقر و تنگدستی افراد جامعه را افزایش می‌داد. البته گاهی بزرگان ایرانی در جریان سفارت با عدم همراهی حکام شیعه دکن مواجه می‌شدند و این‌گونه نبود که آنان در تمام مأموریت‌ها به اهداف خود دست یابند.

برای نمونه، شاه‌طاهر در سال ۹۳۰ ق با حضور در دژ نظامی شلیپور، برای برقراری صلح میان برهان نظام‌شاه و اسماعیل عادل‌شاه مجلسی برپا کرد؛ اما در ایجاد صلح بین آن دو توفیقی نیافت. (حجتی، ج ۴، ۱۳۷۵، ص ۱۶۳۵) به همین سبب، شاه‌طاهر باردیگر از سوی برهان نظام‌شاه به سفارت نزد قطب‌شاه رفت و توانست قطب‌شاه را به همراهی با نظام‌شاه در جنگ با عادل‌شاهیان متقاعد سازد. در جنگی که بین نظام‌شاه و عادل‌شاهیان رخ داد، برهان‌شاه پیروز گردید. (طباطبایا، ۱۳۵۵ ق / ۱۹۳۶ م، ص ۳۱۲) شاه‌طاهر همچنین در سال ۹۵۳ ق از سوی برهان نظام‌شاه به سفارت نزد حاکم عمادشاهی به برار رفت (طباطبایا، ۱۳۵۵ ق / ۱۹۳۶ م، ص ۳۲۵) و با انجام این مأموریت از بروز جنگ قریب‌الوقوع و به مخاطره افتادن امنیت اجتماعی مردم احمدنگر جلوگیری کرد.

ذکاوت بزرگان ایرانی در دوره نظام‌شاهیان بارها به کمک حکام و مردم این سرزمین آمد و - در واقع - می‌توان گفت: ساکنان این منطقه امنیت خود را مدیون راهکارهای شیعیان ایرانی حاضر در دربار پادشاهان نظام‌شاهی بودند. از جمله، اکبرشاه سفیری به دربار نظام‌شاهیان فرستاد و از آنان خواست تا برتری امپراتوری مغول را بپذیرند. نظام‌شاهیان که نسبت به این درخواست بی‌میل بودند متحیر گشتند. در این شرایط امیر کمال‌الدین از اعیان اردستان که در دربار نظام‌شاهیان حضور داشت، نامه‌ای به اکبرشاه نوشت و در آن عنوان کرد که نظام‌شاهیان تحت اطاعت و مشورت شاه‌طهماسب هستند و کاری بدون اجازه او

انجام نمی‌دهند. بدین منظور، باید در این مسئله از او کسب تکلیف کنند. اکبرشاه از خواسته خود عذرخواهی کرد و خواست این موضوع از شاه‌طهماسب مخفی بماند. (افوشته‌ای نطنزی، ۱۳۵۰، ص ۱۶-۱۷)

امیر کمال‌الدین بر مبنای هوش سیاسی خود به خوبی می‌دانست که تنها راه مقابله با اکبرشاه در این برهه، تکیه بر قدرت دولت صفوی است؛ زیرا اکبرشاه آمادگی لازم برای درگیری با صفویان را که از دولت نظام‌شاهیان حمایت می‌کرد، نداشت و به تعبیر دیگر، برانگیختن خصومت دولت صفوی علیه گورکانیان را کاری غیرعقلانی می‌دانست. به همین سبب، امیر کمال‌الدین با طرح هوشمندانه این مسئله در صدد برآمد اکبرشاه را از دست‌اندازی به سرزمین احمدنگر و برهم زدن امنیت اجتماعی این سرزمین بازدارد که در این راه موفق بود.

همچنین در دوره حسین نظام‌شاه، زمانی که او به سبب همراهی نکردن ابراهیم قطب‌شاه فتح‌تلنگانه را رها کرد و به احمدنگر بازگشت، مولانا علی مازندرانی را با هدایایی برای جلوگیری از جنگ و خونریزی و برای صلح خدمت عمادشاه فرستاد و بدین‌سان بین آن دو صلح برقرار گردید. به یمن این صلح جشن مفصلی برگزار (طباطبای، ۱۳۵۵ ق/ ۱۹۳۶ م، ص ۴۰۰) و در این مراسم، مردم از طبقات گوناگون اجتماعی به جای غوطه‌ور شدن در جنگ و درگیری، به تهنیت و شادمانی پرداختند.

ارسال هیأت‌های سیاسی از ایرانیان شیعه برای انعقاد صلح در دوره نظام‌شاهیان همواره و حتی در دوره‌های پسین مطمح نظر حکام این سلسله بوده است. در هیأتی نیز که از طرف چاند بی‌بی در روز دهم رجب سال ۱۰۰۴ ق/ ۲۹ فوریه ۱۵۹۶ م برای مذاکره با شاهزاده مراد - که لشکرش قلعه احمدنگر را محاصره کرده بود - به اردوگاه گورکانیان فرستاده شد، از ایرانیانی به نام «افضل‌خان قمی»، «میرمحمد زمان مشهدی» و «شاه بهرام استرآبادی» نام‌برده شده است که از طرف چاند بی‌بی درباره شرایط رفع محاصره با قوای مهاجم به توافق رسیدند (قادری، ۱۳۸۶، ص ۲۹) و ساکنان قلعه و مردم احمدنگر را از قتل‌عام و خونریزی رهانیدند.

نقش شیعیان ایرانی در برقراری صلح و امنیت اجتماعی در دوره قطب‌شاهیان

در دوره حکومت قطب‌شاهیان نیز شیعیان مهاجر ایرانی اقداماتی در جهت ایجاد صلح بین دولت‌های شیعه دکن و برقراری امنیت اجتماعی صورت دادند. نخستین تأثیر ایرانیان در ایجاد صلح و به تبع آن برقراری امنیت اجتماعی در دوره ابراهیم عادل‌شاه گزارش شده است. در این دوره امنیت اجتماعی به مثابه نیروی محرک در جهت تقویت رفاه اقتصادی به کار گرفته شد؛ زیرا امنیت اجتماعی نقش مهمی در پویایی جریان اقتصادی یک منطقه دارد و در صورت نبود امنیت، سرمایه‌های اقتصادی از مناطق رخت بر بسته، این موضوع موجب از هم گسیختگی نظم اقتصادی و گرفتار آمدن مردم این ناحیه به فقر و تنگدستی و در پی آن برهم خوردن نظم اجتماعی خواهد شد. با تلاش سفرای شیعه ایرانی و موفقیت آنان در ایجاد صلح بین قطب‌شاهیان با دیگر دولت‌های شیعه دکن، امنیت اجتماعی در این دوره به گونه‌ای بود که به نقل از منابع، تلنگانه بازار جهان بود و تاجران از ترکستان و ایران و دیگر جاها برای تجارت به آنجا می‌آمدند. (هندوشاه، ۱۳۰۱ ق، ج ۲، ص ۱۷۲ /

(Sharoco, 1929, P.12 / Reza Alikhan, 1986, P.11)

ابراهیم قطب‌شاه به منظور بالابردن وضعیت امنیتی راه‌ها، ایرانیان بسیاری را به خدمت گرفت و بدین سان وضعیت گمرکی و بازرگانی این منطقه بهبود یافت. (Siddiqui, 1956, P.65)

در این دوره هرچند مردم تلنگانه در فن سرقت و دزدی متبحر بودند، از بیم ابراهیم کسی جرئت دزدی نداشت و در تمام ولایات او از کسی دزدی نمی‌شد. ابراهیم هرروز از جزئیات امور مطلع می‌شد و کمترین جریمه او برای دزدی، انداختن ناخن دست و پا و بریدن گوش و بینی و سایر اعضا بود. (طباطبا، ۱۳۵۵ ق / ۱۹۳۶ م، ص ۵۲۸) البته ذکر این نکته مهم است که فراغت ابراهیم از جنگ‌های خارجی و در پی آن فرصت پرداختن به معظلات داخلی، مرهون تلاش ایرانیان شیعه در برقراری صلح بود؛ زیرا در غیر این صورت این حاکم قطب‌شاهی به اجبار بیشترین تلاش و زمان خود را صرف جنگ با دیگر دولت‌ها می‌نمود و از پرداختن به جریان‌های داخلی و تدبیر امور تا حد زیادی غافل

می‌ماند. در واقع همراهی ایرانیان شیعه با ابراهیم عادل‌شاه در جهت برقراری صلح بین دولت‌های شیعه، به نوعی در امنیت اجتماعی این منطقه مؤثر بوده است؛ زیرا ساکنان این سرزمین که پیش از این آماج دستبرد و غارت دزدان قرار می‌گرفتند و تمام اموال و دارایی خود را از دست می‌دادند، از این پس، از آثار و نعمات امنیت اجتماعی حاصل از انعقاد صلح توسط ایرانیان برخوردار شدند و در ذیل این امنیت، کیفیت زندگی اقتصادی و اجتماعی‌شان بهبود یافت.

نقش ایرانیان شیعه در برقراری امنیت اجتماعی و جلوگیری از هرج و مرج داخلی باردیگر به هنگام جانشینی محمدقلی قطب‌شاه نمایان گردید. پس از مرگ ابراهیم قطب‌شاه، خبر مرگ او را به شاه‌میر طباطبایی که منصب «میرجملگی» دربار قطب‌شاهیان را بر عهده داشت، رساندند؛ اما شاه‌میر به علت هراس از نقض پیمان مرتضی نظام‌شاه و شورش امرا و درباریان جرئت اعلام این خبر را نداشت. او برای مشورت در این موضوع نزد سیدمرتضی که از منصب‌داران و افراد متنفذ دربار مرتضی نظام‌شاه بود، رفت و از او درخواست یاری کرد. شاه‌میر نزد سیدمرتضی از فتنه و فساد دشمنان سخن گفت و از او کمک خواست تا بتواند محمدقلی را به حکومت برساند. چون در این دوران رابطه شاه‌میر و سیدمرتضی حسنه بود، سیدمرتضی برای رفع دل‌نگرانی او، به تجدید پیمان با امرا پرداخت و از آنان خواست علیه قطب‌شاه اقدام نکنند و هیچ‌گونه آسیبی به او نرسانند. وقتی شاه‌میر از عهد امرا مطمئن گردید خبر انتقال حکومت از ابراهیم به محمدقلی را اعلام نمود. امرا نیز متفق‌اللفظ و المعنی بر پایبندی خود بر عهدشان تأکید کردند (طباطبایا، ۱۳۵۵ ق/ ۱۹۳۶ م، ص ۵۲۸-۵۲۹) و بدین سان یک‌بار دیگر سیاست‌های اتخاذشده از سوی شیعیان ایرانی، جامعه دوره قطب‌شاهیان را از هرج و مرج و درگیری‌های اجتماعی و نیز آسیب‌های ناشی از آن بازداشت. محصول این تلاش‌ها صلح و امنیت اجتماعی است که بزرگان شیعه ایرانی برای طبقات گوناگون به ارمغان آوردند و مردم این دوره در زیر سایه حمایت ایرانیان شیعه از صلح و امنیت برخوردار شدند.

وضعیت امنیت اجتماعی در دوران حکومت محمدقلی قطب‌شاه نیز تحت تأثیر حضور و تلاش ایرانیان شیعه شرایط مطلوبی داشت. شاخص‌ترین فرد ایرانی این دوره میرمحمد مؤمن استرآبادی بود که با ورود به دربار محمدقلی در حفظ صلح و امنیت اجتماعی کارهای گسترده‌ای صورت داد. او سلطان را از جنگ به تقویت نظام اداری و تجدید سازمان‌های اجتماعی و فرهنگی سوق داد. میرمحمد براین باور بود که از طریق ایران می‌توان مانع توسعه‌طلبی مغولان گردید و سعی بر آن داشت تا بین حکومت‌های شیعه اتحادی منعقد و روابط دوستانه‌ای بین آنان و صفویان برقرار کند. (اطهررضوی، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۴۸۱)

اقدامات او در زمینه ساخت‌وساز شهری و روستایی و خدمات‌رسانی به طبقات گوناگون اجتماعی، حمایت از دانشمندان، هنرمندان، تجار و سپاهیان (منشی قادرخان، ۱۳۰۶ ق، ص ۲۵-۲۶ / شاهنوازخان، ۱۳۰۹ ق، ج ۳، ص ۴۱۴ / ناشناس، بی‌تا، مقاله چهارم / صفا، ۱۳۷۸، ج ۵، بخش ۲، ص ۱۱۹۶) به اصلاحات اجتماعی انجامید و تأثیر زیادی در ساختار اجتماعی و پذیرش ایرانیان شیعه از سوی سایر طبقات اجتماعی، از جمله ساکنان بدوی این مناطق داشت. در اثر تلاش‌های او در دوره محمدقلی امنیت اجتماعی گسترش یافت، به‌گونه‌ای که آورده‌اند:

بنا بر آنکه قواعد مروت و رسوم عدالت را دست‌افزار حصول نیک‌نامی ساخته، هرآینه مملکتش از روی امنیت و اجتماع افاضل، محسود جمیع بلاد دکن گردیده.... (گلچین معانی، ۱۳۶۹، ج ۱، ص ۴۱)

در دوره محمدقلی همچنین به نقش محمدامین میرجمله در امنیت اجتماعی و جلوگیری از قتل‌عام ایرانیان شیعه توسط دکنی‌ها اشاراتی شده است. در این دوره ورود غیرمجاز ایرانیان به باغ مخصوص محمدقلی قطب‌شاه منجر به بروز حادثه‌ای فاجعه‌آمیز گردید. پس از ورود غیرمجاز ایرانیان شیعه یکی از امرای دکنی که نسبت به آفاقی‌ها عداوت داشت، این ماجرا را با اغراق فراوان برای شاه بازگو کرد. محمدقلی که بر اثر

نوشیدن شراب در حالت مستی بود، دستور قتل‌عام ایرانیان را صادر کرد. (ناشناس، بی‌تا، مقاله چهارم) وقتی این خبر به میرزا محمدامین میرجمله رسید او بلافاصله نزد قطب‌شاه رفت و محمدقلی را که سلامت مزاج خود را بازیافته بود، از ماجرا آگاه کرد. بر اثر میانجیگری محمدامین میرجمله، محمدقلی قلعه‌دار حیدرآباد را که مسئول این کار بود، فراخواند و از او خواست این فتنه را فوراً سرکوب کند. او نیز این فتنه را فرونشاند. (ناشناس، بی‌تا، مقاله چهارم، محمد هاشم خان، ۱۹۲۵ م، ج ۳، ص ۳۸۷-۳۸۸) این نوشته در پی آن است که نشان دهد پادشاه قطب‌شاهی تنها زمانی دستور سرکوب فتنه و درگیری را صادر می‌کند که از سوی شخصیت ایرانی در جریان این امر قرار می‌گیرد. البته این امر بعید به نظر می‌رسد که محمدقلی پیش از محمدامین میرجمله از موضوع اطلاع نداشته است. به نظر می‌رسد محمدقلی پیش از مراجعه محمدامین به دربار از این امر اطلاع داشته است؛ اما توانایی محمدامین در متقاعدکردن محمدقلی و نفوذی را که این شخصیت شیعه ایرانی بر او داشته است می‌توان از علل صدور دستور توقف این درگیری دانست.

امنیت اجتماعی تا حد زیادی محصول چنین تلاش‌هایی بوده که از سوی بزرگان ایرانی و با وساطت آنها نزد حکام قطب‌شاهی صورت پذیرفته است. در واقع می‌توان گفت: چه بسا در صورت عدم میانجیگری و حضور شخصیت‌های ایرانی، امنیت اجتماعی دستخوش توطئه و زیاده‌خواهی برخی افراد سودجوی درباری می‌گردید و درباریان با استفاده از غیبت ایرانیان، پادشاه را با اهداف منفعت‌طلبانه خود همراه می‌کردند.

در همین دوران نقش شیخ محمد علامی فهامی، از دیگر بزرگان شیعه مهاجر ایرانی دربار قطب‌شاهیان، در امنیت اجتماعی دوره حکومت محمد قطب‌شاه نیز قابل توجه است. محمد قطب‌شاه به سبب قابلیت شیخ محمد در هفدهم شهر رجب‌المرجب به او مقام پیشوایی داد. در دوره پیشوایی شیخ محمد امور سپاه و رعیت که پیش از این دچار اختلال شده بود، سامان پیدا کرد و امنیت بر سرزمین قطب‌شاهیان مستولی گشت. او تمام توان خود را صرف امور مملکت و امنیت و تدبیر امور کرد و برای مشورت در امور، از ایرانیان

استفاده نمود. از جمله آنان، میرزا قاسم خراسانی بود که محمد قطب‌شاه به او انعام داد و موجب سالیانه مقرر کرد. (ساعدی شیرازی، ۱۹۶۱ م، ص ۱۶۴-۱۶۶)

نیز از معروف‌ترین شخصیت‌های ایرانی دوره قطب‌شاهیان شیخ محمدبن خاتون بود. او خواهرزاده روحانی دانشمند شیعی بهاء‌الدین عاملی بود که پیش از رفتن به حیدرآباد نزد وی شاگردی کرده بود. (بسطامی، بی‌تا، ص ۲۲۲) شیخ محمد در حیدرآباد زیردست میرمحمد مومن استرآبادی انجام‌وظیفه کرده و همین موجب شکوفایی هوش سیاسی و استعداد و لیاقت او در امور اجتماعی و اداری شده بود. او در دوره محمد قطب‌شاه در سال ۱۰۲۴ ق و به صلاح‌دید میرمحمد مؤمن به سمت «سفیر» به دربار شاه‌عباس اعزام شد و پیام دوستی و اتحاد وی را به پادشاه صفوی تسلیم کرد. (بیگ منشی، ۱۳۷۷، ج ۲، ص ۸۶۶؛ کرمی، ۱۳۷۳، ص ۶۲)

عمده فعالیت‌های ابن‌خاتون در زمینه امنیت اجتماعی در دوره عبدالله قطب‌شاه صورت گرفت. او در دوران حکومت عبدالله قطب‌شاه جانشین شاه محمد پیرزاد شد و از سوی عبدالله به منصب «پیشوایی» دست یافت و کارهای مملکت با رأی و تدبیر او به سامان رسید. (ساعدی شیرازی، ۱۹۶۱ م، ص ۱۴۸) ابن‌خاتون هنگام تصدی منصب پیشوایی، امور دیوانی را کارآمد کرد و بر مواجب نگهبانان سلطنتی و دیگر صاحب‌منصبان افزود. عالمان، دانشمندان، بازرگان و عموم مردم از طبقات گوناگون اجتماعی نیز از این مواهب بهره‌مند شدند. این بذل و بخشش محبوبیت و شهرت ابن‌خاتون را در پی داشت. (اطهررضوی، ۱۳۹۶، ج ۱، ص ۵۱۳)

دیپلماسی هوشمندانه شیخ محمد در دوران عبدالله قطب‌شاه موجب در امان بودن جامعه این دوره از حملات گورکانیان گردید. در دوران میرجملگی ابن‌خاتون گورکانیان در صدد تسلط بر قطب‌شاهیان برآمدند. به همین سبب، شروطی را ارائه کردند؛ از جمله: جایگزینی نام خلفای راشدین به جای نام ائمه اطهار علیهم‌السلام، جایگزینی نام شاه‌جهان (حک: ۱۰۳۶-۱۰۷۶ق) در خطبه و سکه و حذف نام پادشاهان صفوی از خطبه و نیز پرداخت باج و خراج به پادشاه گورکانی، (جعفریان، ۱۳۸۷، ص ۵۷۸) محمد بن خاتون علی‌رغم

بی‌میلی عبدالله قطب‌شاه به پذیرش درخواست شاه‌جهان، (Sherwani, 1973, P.463) علمای قطب‌شاهی را برآن داشت تا برای قبول برخی از شروط و جلوگیری از خونریزی، شاه را متقاعد کنند که خطبه طبق خواسته شاه‌جهان خوانده شود. درست زمانی که سلاطین شیعه دکن تحت فشار امپراتوری هند بودند و حمله نظامی برای ضمیمه‌ساختن آنها به امپراتوری گورکانی آغاز شده بود، راهکار ابن‌خاتون موجب فروکش کردن خشم شاه‌جهان نسبت به عبدالله قطب‌شاه گردید. همچنین او با این عمل مانع خونریزی و شورش در حیدرآباد گردید و امنیت عموم مردم از طبقات مختلف اجتماعی را در اولویت قرار داد.

نقش شیعیان ایرانی در برقراری اتحاد بین دولت‌های شیعه در برابر غیر شیعیان

رسمیت یافتن مذهب تشیع برای نخستین‌بار در منطقه دکن زنگ خطری برای دولت‌های غیرشیعه و به‌ویژه دولت مرکزی گورکانیان هند تلقی گردید و آنان را برآن داشت تا تمام توان خود را برای سرکوب آنان به کار بندند. استقرار دولت‌های شیعه در منطقه دکن از آن نظر که سیاست آنان مبنی بر جذب و دعوت از شیعیان ایرانی موجب شکل‌گیری طبقات گوناگون اجتماعی شیعه و تأثیر آنان بر ساکنان بومی منطقه در جهت گسترش و تثبیت مذهب تشیع در این منطقه می‌گردید، برای دولت‌های سنی‌مذهب ناخوشایند بود. به‌همین سبب، دولت‌های غیرشیعه و به‌ویژه اهل سنت و هندوها همواره و به بهانه‌های گوناگون، نیروهای خود را برای سرکوب دولت‌های شیعه دکن سازمان‌دهی می‌کردند و در پی برهم زدن اتحاد بین آنان به‌منظور سرکوب شیعیان بودند. در این بین نقش بزرگان ایرانی دربار دولت‌های شیعه دکن در جهت اتحاد بین آنان در جنگ با غیرشیعیان و حمایت از طبقات گوناگون اجتماعی و نیز برقراری صلح و امنیت در جامعه قابل توجه است. ایرانیان در این دوره حساس تاریخی، مأموریت خود مبنی بر انعقاد صلح و اتحاد بین دولت‌های شیعه دکن را در رأس فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی خود قرار دادند و با حضور در دربار حکام شیعه دکن در این زمینه روشن‌گری کردند و آنان را از خطر بزرگی که در کمین آنان بود، مطلع ساختند.

ایرانیان دربار حکام شیعه دکن گاهی برای برقراری صلح و امنیت در جامعه در برابر حملات گورکانیان که خود یارای مقابله با آنان را نداشتند به نیروی دولت قدرتمند صفوی پناه می‌بردند. میرخلیل‌الله خوشنویس از سادات خراسان و از جمله شیعیان ایرانی بود که به این کار مبادرت کرد. او در بیست و هفتمین سال سلطنت شاه‌عباس اول، یعنی در سال ۱۰۲۳ ق، از سوی ابراهیم عادل‌شاه ثانی و به همراه فرستادگانی از سوی حکام قطب‌شاهی و نظام‌شاهی به سفارت نزد شاه‌عباس رفت و از او خواست تا در برابر حملات جهانگیر گورکانی (حک: ۱۰۱۶-۱۰۳۷ق) میانجیگری کند و مانع حملات او به منطقه دکن گردد. (بیگ منشی، ۱۳۷۷، ج ۲، ص ۸۶۶)

شاه‌عباس در نامه‌ای ضمن اشاره به رابطه دوستی خود با دولت‌های شیعه دکن، از جهانگیر خواست تا متعرض آنان نشود. هرچند لحن شاه‌عباس در این نامه بسیار دوستانه و محترمانه بود و به نظر می‌رسد او می‌خواست این مأموریت بدون وارد آوردن لطمه به رابطه صفویان و گورکانیان به انجام برسد، اما در نهایت این نامه مثمرتر واقع شد و جهانگیر نه تنها از دست‌اندازی به سرزمین دکن خودداری نمود، بلکه تا پایان سلطنت او تا حد زیادی از فشار گورکانیان بر دولت‌های شیعه دکن کاسته شد. پس از موفقیت میرخلیل در انجام این مأموریت، شاه‌عباس در سال ۱۰۲۳ ق. او را به همراه طالب‌بیگ ایواغلی به دربار ابراهیم عادل‌شاه فرستاد. (بیگ منشی، ۱۳۷۷، ج ۲، ص ۹۵۱)

شاه‌عباس همچنین نامه‌ای به جهانگیر نوشت و به همراه سفیر خود قاسم بیگ به سوی او فرستاد. او در این نامه از رفتار مسالمت‌جویانه جهانگیر در برابر دولت‌های شیعه دکن تشکر کرد و از جهانگیر خواست قاسم‌بیگ را سریع‌تر مرخص کند تا برای ادامه مأموریت خود عازم دکن گردد. (سید حسین‌زاده، ۱۳۹۵، ص ۳۴) در این مرحله نیز ایرانیان در کنترل حملات گورکانیان بر منطقه دکن موفق عمل کردند و مردم این ناحیه را از نعمت صلح و امنیت بهره‌مند گردانیدند.

شاه‌طاهر حسینی از دیگر شخصیت‌های بزرگ ایرانی دربار نظام‌شاهیان بود که نقش او در ایجاد اتحاد بین دولت‌های شیعه در برابر اهل سنت بسیار تأثیر داشت؛ از جمله هنگامی که سلطان‌قلی قطب‌شاه در سال ۹۵۰ ق در منطقه تلنگانه درگذشت، فرزندش جمشید (حک: ۹۵۰-۹۵۷ق) که به اتهام قتل پدرش در گلکنده زندانی شده بود، آزاد شد و جانشین پدر گشت؛ اما برادرانش حیدرخان و ابراهیم با او از در مخالفت درآمدند و از ملک‌برید درخواست کمک کردند. ملک‌برید در سال ۹۵۷ ق به همراه سپاهی به سوی جمشید قطب‌شاه حرکت کرد تا او را شکست دهد. شاه طاهر از قدرت‌گیری ملک‌برید به هراس افتاد و این را خطر بزرگی برای حکومت‌های شیعه دانست. بنابراین از برهان نظام‌شاه (حک: ۹۱۵-۹۶۰ق) درخواست نمود تا از جمشید در برابر ملک‌برید حمایت نماید. برهان نظام‌شاه لشکری را برای مقابله با ملک‌برید آماده و روانه جنگ با او کرد. در جنگی که میان دو سپاه رخ داد، سپاه برهان نظام‌شاه پیروز گردید. جمشیدقلی به سبب این حمایت از برهان نظام‌شاه تشکر کرد و برهان نظام‌شاه نیز باردیگر او را به کرسی سلطنت نشانید (طباطبا، ۱۳۵۵ ق/ ۱۹۳۶ م، ص ۳۱۴-۳۱۶) تا بدین سان از قدرت تشیع در این منطقه کاسته نشود و طبقات گوناگون ایرانی - کماکان - زیر نظر حکام شیعه و تحت حمایت آنان در منطقه دکن زندگی کنند.

گاهی نیز برای برقراری امنیت و حفظ کیان جامعه، صلح بین دولت‌های شیعه و اهل سنت با حفظ شأن و جایگاه حکام شیعه و با تلاش و سیاست ایرانیان منعقد می‌گردید. بعد از جنگی که بین برهان نظام‌شاه و بهادر گجراتی به تحریک عمادالملک صورت گرفت و به شکست بهادر انجامید، محمود برهانپوری درصدد مصالحه بین برهان و بهادر برآمد و از برهان خواست رسولی به این منظور نزد بهادر گجراتی بفرستد. او همچنین از بهادر نیز درخواست نمود تا به این مصالحه رضایت دهد. برهان، شاه‌طاهر را در سال ۹۳۶ ق به‌عنوان سفیر صلح مأمور این کار کرد. بهادر که آوازه و تسلط شاه‌طاهر بر علوم ظاهری و باطنی را شنیده بود، از او استقبال کرد و شاه‌طاهر را تکریم و تعظیم نمود. بهادر که از

توانایی شاه‌طاهر به وجد آمده بود، بنابه نقلی یک سال و نقلی دیگر سه سال او را نزد خود نگاه داشت. شاه‌طاهر علت حضور نزد بهادر گجراتی را صلح میان او و برهان نظام‌شاه خواند و بهادر نیز پذیرفت که او را در برهانپور ملاقات کند. اطرافیان نظام‌شاه این خبر را از سوی شاه‌طاهر به سبب حسادت نسبت به او کذب دانستند و با رفتن برهان نظام‌شاه به برهانپور مخالفت کردند. شاه‌طاهر از برهان‌شاه برای رفتن به برهانپور درخواست کرد و بر این کار اصرار ورزید و در نهایت، توانست او را به این امر راضی گرداند. برهان با خود هدایایی برای بهادر به همراه برد و آنان را به او تقدیم کرد. هنگام حاضر شدن برهان در مجلس، بهادر از جای خود بلند نشد و برهان که از ایستادن در برابر بهادر گجراتی ناراضی بود، خواست بدون دیدار با سلطان گجراتی به احمد نگر بازگردد. (هندوشاه، ۱۳۰۱، ج ۲، ص ۱۰۸) بهادر از شاه‌طاهر خواست تا در کنار او بنشیند؛ اما شاه‌طاهر گفت: زمانی که پادشاه من برهان‌شاه ایستاده باشد به دور از ادب است که من بنشینم. بهادر، نظام‌شاه را به نشستن دعوت کرد و غبار جنگ بین آنان به خاطر حضور شاه‌طاهر فرونشست. (طباطبای، ۱۳۵۵ ق / ۱۹۳۶ م، ص ۲۷۵-۲۷۷)

در نقلی دیگر، تدبیر هوشمندانه شاه‌طاهر برای ایستادن بهادر نزد برهان نظام این‌گونه آورده شده است: او در زمان ملاقات با بهادرشاه، قرآنی را که به خط امیرالمؤمنین علیه السلام بود به همراه برد. بهادرشاه از قرآن پرسید و چون پاسخ شاه‌طاهر را شنید، بی‌اختیار از تخت پایین آمد و به سوی او حرکت کرد. قرآن را گرفت و آن را سه بار بوسید. در حالت ایستاده و به زبان گجراتی به برهان نظام‌شاه گفت: چونی و چه حالی داری؟ برهان به فارسی پاسخ داد که از نیازمندان جنابم و از دولت پادشاه خوشوقت و خوشحالم. بهادر بر تخت نشست و از شاه‌طاهر درخواست کرد تا او نیز بنشیند و درخواست خود را سه بار تکرار کرد. پس از بار سوم شاه‌طاهر ایستادن ولی‌نعمتش و نشستن خود را صحیح ندانست. بدین‌روی بهادر از برهان نظام‌شاه نیز خواست تا او نیز بنشیند. (هندوشاه، ۱۳۰۱، ج ۲، ص ۱۰۸ / هالیستر، ۱۳۷۳، ص ۱۳۲-۱۳۳ / اطهررضوی، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۴۵۱-۴۵۲ /

حجتی، ۱۳۷۵، ج ۴، ص ۱۳۶۳) شاه‌طاهر علاوه بر حفظ احترام و شخصیت برهان نظام‌شاه به‌عنوان حاکم شیعی، حکومت نظام‌شاهیان را از یک بحران شدید محافظت نمود و با انعقاد این صلح از ادامه درگیری خونین و حمله بهادر به احمدنگر جلوگیری کرد و ضمن حفظ امنیت مردم، وجاهت حکومت شیعه را نیز افزایش داد.

همت بزرگان ایرانی دربار حکام شیعه دکن برای اتحاد بین دولت‌های شیعه در جنگ با حکومت هندومذهب رام راج در ویجانگر قابل‌توجه است. در دوران حکومت علی عادل‌شاه (حک: ۹۸۷-۹۶۵ ق)، حسین نظام‌شاه (حک: ۹۷۳-۹۶۰ ق) و ابراهیم قطب‌شاه (حک: ۹۸۸-۹۵۸ ق) چون مرزهای دولت‌های شیعه دکن همواره آماج تهدید حکومت هندومذهب بیجانگر بود، وزرای معروف شیعی آنان (یعنی محمدکشورخان، مصطفی خان اردستانی، قاسم‌بیگ حکیم تبریزی و ملا عنایت‌الله خان قائینی) که همگی ایرانی بودند، اتحادیه‌ای به پیشنهاد مصطفی خان اردستانی بین دولت‌های شیعه علیه امپراتوری قدرتمند رام راج تشکیل دادند که دایم به مرزهای دولت‌های شیعه دکن حمله می‌کرد و علیه آنان ستم روا می‌داشت و در جنگی که در منطقه پاتی‌هاتی (تالیکوت) در سال ۹۷۲ ق درگرفت، بر نیروی‌های او که متشکل از دویست‌هزار سرباز هندو بود، پیروز شدند. (میرعالم، ۱۳۰۹ ق، ج ۱، ص ۱۴۴-۱۵۱؛ اطهررضوی، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۴۶۹)

این پیروزی علاوه بر ایجاد امنیت برای دولت‌های شیعه، آنان را به یک قدرت سیاسی برتر در جنوب هند تبدیل ساخت و این موفقیت افتخار بزرگی برای بزرگان ایرانی دربار حکام شیعه دکن بود. در خصوص علت اتحاد بین دولت‌های شیعه آورده‌اند: حسین نظام‌شاه که همواره آماج حمله رام راج، قطب‌شاه و عادل‌شاه بود، با مشورت وزرای ایرانی خود درصدد برآمد حکام شیعه را با خود همراه سازد و رام راج را از قدرت این دولت‌ها بی‌بهره گرداند. به همین منظور نخستین بار فرستاده‌ای نزد قطب‌شاه ارسال و او را به صلح با نظام‌شاهیان دعوت کرد. قطب‌شاه پذیرفت و برای همراهی علی عادل‌شاه، وزیر و پیشوای خود، مصطفی خان اردستانی، را نزد او فرستاد. (هندوشاه، ۱۳۰۱ ق، ج ۲، ص ۱۷۰ / خانزمان خان، ۱۳۷۷، ص ۱۳ / اطهررضوی، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۴۶۹)

مصطفی‌خان توانست با دلایلی همچون اتحاد دولت‌های مسلمان علیه کفر و همچنین مصلحت ملک و ملت و صلاح دین و دولت، او را راضی کند. در واقع باید گفت: مصطفی‌خان به خاطر امنیت مردم و دوام سلطنت دولت‌های شیعه این اتحاد را پیشنهاد داد. به ویژه آنکه این صلح با ازدواج چاند بی‌بی با علی عادل‌شاه و بی‌بی هدیه سلطان خواهر علی عادل‌شاه با مرتضی نظام‌شاه قوی‌تر گردید. (طباطبا، ۱۳۵۵ ق/ ۱۹۳۶ م، ص ۴۱۳-۴۱۵)

هندوشاه در وصف مأموریت مصطفی‌خان اردستانی در ایجاد اتحاد بین دولت‌های شیعه در برابر رام راج می‌نویسد: مصطفی‌خان چون عزم و جدیت قطب‌شاه در جنگ با کفار و دوستی با حسین نظام‌شاه را مشاهده نمود، به احمدنگر رفت و در پی ایجاد اتحاد و دوستی بین قطب‌شاهیان و نظام‌شاهیان برآمد. او نزد حسین نظام‌شاه به تبیین نزاع بین مسلمانان و هندوهای بیجانگر در دوران حاکمیت بهمنیان پرداخت و گفت: چون در آن دوران حکومت بهمنیان تنها حکومت مسلمان در منطقه دکن بود و درگیری بین مسلمانان و هندوها گاه با پیروزی مسلمانان و گاهی نیز با پیروزی هندوها همراه بود، پس حکام بهمنی مصلحت را در مدارا با آنان دیدند و از ادامه جنگ و خونریزی خودداری کردند. اکنون که در سرزمین دکن چندین حکومت مسلمان وجود دارد، فرصت آن است که حکومت‌های شیعه متحد شده، برای همیشه دشمن قدرتمند خود را از پای درآورند؛ به‌گونه‌ای که دست استیلای آنان را از منطقه کوتاه و از ظلم آنان بر مردم سرزمین تحت حاکمیت خود جلوگیری کنند.

حسین نظام‌شاه ضمن پذیرش این سخن، از این پیشنهاد بسیار خرسند شد و مصطفی‌خان را تحسین کرد. مصطفی‌خان بعد از چند روز و به‌منظور استحکام روابط بین دولت‌های شیعه به اتفاق قاسم‌بیگ حکیم تبریزی و ملا عنایت‌الله قائینی که از بزرگان ایرانی دربار احمدنگر بود، در پی وصلت بین حکام شیعه برآمد. با وساطت او، حسین نظام‌شاه دختر خود چاند بی‌بی سلطان را به عقد ازدواج علی عادل‌شاه درآورد و در مقابل، عقدی بین خواهر علی عادل‌شاه، یعنی هدیه سلطان و شاهزاده مرتضی پسر بزرگ حسین

نظام‌شاه منعقد گردید. پس از این هر سه پادشاه، یعنی علی عادل‌شاه، حسین نظام‌شاه و ابراهیم قطب‌شاه به اتفاق بر سر رام راج لشکر کشیدند و او را شکست دادند. به دنبال این پیروزی، ملا عنایت‌الله به همراه مصطفی‌خان اردستانی از سوی حسین نظام‌شاه به دربار بیجاپور وارد شدند و پیمانی بین آنان منعقد گردید که براساس آن بساط جشن و شادی در جامعه برقرار گردید. (هندوشاه، ۱۳۹۳، ج ۳، ص ۱۴۸-۱۴۹)

بزرگان ایرانی با تدبیر و اندیشه خود موفق به ایجاد اتحاد بین دولت‌های شیعه دکن گردیدند و با این عمل، نه تنها موجب افزایش قدرت و بازدارندگی آنان در برابر حملات حکومت‌های هندو مذهب گردیدند، بلکه موجب رهایی طبقات گوناگون اجتماعی از ظلم و ستم حکام هندو و حملات گاه و بی‌گاه آنان بر سرزمین‌های اسلامی شدند. چون نظم و امنیت جامعه دکن تحت الشعاع حملات حکام هندو به مناطق مسلمان‌نشین قرار گرفته بود و مردم در هیچ زمان و مکانی از دستبرد و کشتار آنان در امان نبودند، اتخاذ سیاست اتحاد بین دولت‌های شیعه دکن از سوی شیعیان ایرانی تا حد زیادی توانست قدرت شیعیان را در برابر هندوها افزایش دهد و از حملات آنان جلوگیری کند و بدین‌سان، امنیت و نظم به جامعه دکن بازگردانده شد.

نتیجه‌گیری

از آغاز تأسیس دولت‌های شیعه دکن، نه تنها دولت مرکزی گورکانی، بلکه دولت‌های همسایه، نظیر برید شاهیان، عماد شاهیان، بهادر گجراتی و حتی حکومت هندو مذهب رام راج در ویجانگر به آنان به چشم رقیب خطرناک می‌نگریستند و از هر فرصتی برای سرنگونی آنان استفاده می‌کردند. دولت‌های شیعه برای مقابله با این خطر نیازمند شیعیان مهاجر ایرانی بودند؛ زیرا آنان که از طبقات بالای جامعه ایرانی بودند، با استفاده از تجربیات اداری، دیوانی و نظامی کسب شده از مدت حضور خود در ایران، به خوبی می‌توانستند از عهده این مهم برآیند. ایرانیان شیعه که از یک سو، محل اعتماد حکام شیعه

دکن بودند و از سوی دیگر به خوبی قادر به درک موقعیت حساس دولت‌های شیعه در مقابل همسایگان غیرشیعه بودند، بهترین راه را برای افزایش قدرت این دولت‌ها و ماندگاری آنان بر مسند حاکمیت ایجاد صلح با قدرت‌های همسایه دانستند.

ایرانیان در پی ایجاد صلح، از دو منظر به موفقیت نایل آمدند: نخست آنکه مأموریت آنان در مصاف دولت‌های شیعه در مواجهه با دولت‌های غیرشیعه منجر به تثبیت حاکمیت شیعیان در این مناطق گردید. توضیح آنکه در صورت عدم فعالیت ایرانیان در این زمینه و در عین حال، وجود محدودیت‌ها برای دولت‌های شیعه در مقابل همسایگان غیرشیعی، فرصت خدمات‌رسانی برای ساکنان مناطق تحت حاکمیت از سوی این دولت‌ها با دشواری‌هایی مواجه می‌شد و این امر در بلندمدت موجب نارضایتی مردم می‌گردید. دولت‌های شیعه از فرصت صلح برای اختصاص زمان و انرژی در زمینه‌هایی که در آن دچار ضعف بودند، بهره بردند و این مسئله به میزان چشمگیری مرهون سیاست‌های اتخاذی از سوی شیعیان ایرانی دربار دکن بود. از جهاتی نیز این اقدام موجب آشنایی و گرایش مردم این نواحی به مذهب تشیع گردید؛ زیرا با حکومت طولانی دولت‌های شیعه و حمایت آنان از مبانی تشیع، فرصت مناسبی برای شیعیان به‌منظور تبلیغ آموزه‌های تشیع به‌دست داد.

از منظر دیگر نیز انعقاد صلح توسط ایرانیان از ابتلای جامعه دکن به درگیری و نابسامانی‌های اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و به ویژه اقتصادی برآمده از جنگ‌های متمادی جلوگیری کرد. در این دوره بسیاری از دولت‌های همسایه علیه حکام شیعی دست به توطئه زدند و در پی ایجاد اتحادی علیه آنان بودند که این موضوع با درایت ایرانیان ناکام ماند و حتی گاهی ایرانیان تا بدانجا در مأموریت خویش موفق عمل نمودند که دشمنی بین دولت‌های شیعه را به دوستی تبدیل نمودند و با ایجاد روابط سببی بین حکام دولت‌های شیعه از طریق ازدواج‌های سیاسی، موفق به تزریق شادی در بین ساکنان این نواحی گردیدند.

ناگفته پیداست که امنیت حاصل از مأموریت ایرانیان در ایجاد صلح، به رفاه اقتصادی و توسعه کسب و کار در منطقه دکن انجامید و بدین سان، زیرساخت‌های اقتصادی و تولید برای آنان فراهم گردید. ایرانیان با ایجاد صلح بین دولت‌های شیعه، بخش قابل توجهی از قدرت و توان این دولت‌ها را که در جدال با یکدیگر صرف می‌شد، به این امر اختصاص دادند و با امن کردن راه‌های تجاری موجب افزایش راندمان تجارت و نیز بهبود کیفیت زندگی اقتصادی مردم این نواحی گردیدند. در واقع شیعیان ایرانی با تلاش خود از ابتدای مردم نواحی دکن به فقر و گرسنگی جلوگیری کردند. باید دانست که وقتی امنیت باشد سرمایه انسانی خود به خود از زیرزمین‌ها و خزانه‌ها بیرون می‌آید که این خود موجبات رفاه اقتصادی اهالی را فراهم می‌آورد و در مقابل، همین که صدای تفنگی بلند شود سرمایه و اقتصاد به زیرزمین می‌خزد.

منابع

۱. ارشاد، فرهنگ (۱۳۶۵)، مهاجرت تاریخی ایرانیان به هند قرن ۸ تا ۱۸ میلادی، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
۲. اطهررضوی، سید عباس (۱۳۷۶)، شیعه در هند، قم، مرکز مطالعات و تحقیقات اسلامی وابسته به دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
۳. _____ (۱۳۹۶)، تاریخ اجتماعی - فکری شیعه اثناعشری در هند، ترجمه منصور معتمدی، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی وابسته به دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
۴. افوشته‌ای نطنزی، محمود بن هدایت‌الله (۱۳۵۰)، نقاوة الآثار فی ذکر الاخیار فی تاریخ الصفویه، به‌کوشش احسان اشراقی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
۵. بسطامی، علی بن طیفور (بی‌تا)، حدائق السلاطین فی کلام الخواتین، تصحیح شریف النساء انصاری، حیدرآباد، دانشگاه عثمانیه.
۶. جعفریان، رسول (۱۳۸۷)، اطلس شیعه، تهران، سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح.
۷. حجتی، حمیده (۱۳۷۵)، دانش‌نامه ادب فارسی، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۸. خانزمان خان، غلامحسین‌خان (۱۳۷۷)، تاریخ آصف‌جاهیان / گلزار آصفیه، به اهتمام محمد مهدی توسلی، اسلام‌آباد، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان.
۹. خطیبی، ابوالفضل (۱۳۷۷)، «احمد نظام شاه»، در دانش‌نامه بزرگ اسلامی، زیر نظر سید کاظم موسوی بجنوردی، تهران، دائرةالمعارف بزرگ اسلامی.
۱۰. ساعدی شیرازی، میرزا نظام‌الدین احمد ابن عبدالله (۱۹۶۱)، حدیقة السلاطین، تصحیح و تحشیه سید علی اصغر بلگرامی، حیدرآباد دکن.
۱۱. سید حسین زاده، هدی (۱۳۹۵)، «اطلاعات حکمت و معرفت»، ماهنامه فلسفه و کلام، سال یازدهم، ش ۸.
۱۲. شاهنوازخان، میر عبدالرزاق صمصام الدوله (۱۳۰۹ ق)، مآثر الامراء، به‌کوشش مولوی عبدالرحیم و مولوی میرزا اشرف علی، کلکته.

۱۳. صفا، ذبیح‌الله (۱۳۷۸)، *تاریخ ادبیات در ایران*، تهران، فردوس.
۱۴. طباطبای، علی بن عزیزالله (۱۳۵۵ ق/ ۱۹۳۶ م)، *برهان مآثر*، حیدرآباد دکن، مجلس مخطوطات فارسیه.
۱۵. عابد الجابری، محمد (۱۳۷۹)، *جدال کلام، عرفان و فلسفه در تمدن اسلامی*، ترجمه رضا شیرازی، تهران، یادآوران.
۱۶. قادری، سیدمحمی‌الدین (۱۳۸۶)، *میرمحمد مؤمن استرآبادی مروج تشیع در جنوب هند*، ترجمه عون‌علی جاروی، با مقدمه سید علی‌قلی قرائی، قم، مورخ.
۱۷. قاضی سید نورالله (۱۹۹۱ م)، *تاریخ علی عادل شاهی، تصحیح و تحشیه شریف النساء انصاری*، حیدرآباد.
۱۸. کرمی، مجتبی (۱۳۷۳)، *نگاهی به تاریخ حیدرآباد دکن*، تهران، مؤسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.
۱۹. گلچین معانی، احمد (۱۳۶۹)، *کاروان هند*، مشهد، مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی.
۲۰. ماندل، رابرت (۱۳۷۹)، *چهره متغیر امنیت ملی*، ترجمه پژوهشکده مطالعات راهبردی، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۲۱. خافی‌خان نظام‌الملکی، محمد هاشم‌خان، (۱۹۲۵)، *منتخب اللباب در احوال سلاطین ممالک دکن، گجرات و خاندیش*، تصحیح سر ولزلی هیگ، به اهتمام انجمن آسیایی بنگاله، کلکته، بی‌نا.
۲۲. مقیم هروی، خواجه نظام‌الدین احمد بن محمد (۱۹۲۷)، *طبقات اکبری*، به کوشش محمد هدایت حسین، کلکته، انجمن آسیایی بنگال.
۲۳. منشی قادرخان (۱۳۰۶ ق)، *تاریخ قطب‌شاهی*، چاپ سنگی، به‌اهتمام سید برهان‌الدین احمد، حیدرآباد دکن.
۲۴. میرعالم، میرزا ابوالقاسم رضی‌الدین بن نورالدین (۱۳۰۹ ق)، *حدیقة العالم*، به‌اهتمام سید عبداللطیف شیرازی، حیدرآباد دکن.

۲۵. منشی، اسکندر بیگ (۱۳۷۷)، *تاریخ عالم آرای عباسی*، به‌کوشش محمد اسماعیل رضوانی، تهران، دنیای کتاب.
۲۶. ناشناس، سلطان محمد قطب‌شاه، *دیوان سلطان محمد قطب‌شاه تحت عنوان دیوان ظل الله*، نسخه خطی ش ۲۴۸۵، تهران، کتابخانه مجلس شورای اسلامی.
۲۷. هالیستر، جان نورمن (۱۳۷۳)، *تشیع در هند*، ترجمه آذرمیدخت مشایخ فریدنی، تهران، نشر دانشگاهی.
۲۸. هندوشاه، محمد بن قاسم (۱۳۰۱ ق)، *تاریخ فرشته / گلشن ابراهیمی*، چاپ سنگی، بی‌جا.
۲۹. _____ (۱۳۹۳)، *تاریخ فرشته*، تصحیح، تعلیق، توضیح و اضافات محمدرضا نصیری، تهران، آثار و مفاخر فرهنگی.
30. Reza Alikhan (1986), **Hyderabad a city in history**.
31. Sha roco (1929), **Golconda and the qutb shahs**, Hyderabad.
32. Sherwani, Haroon Khan (1973), **"The Bahmanis", History of the...**, Hyderabad.
33. Siddiqui, Abdul Majeed (1956), **History of Golconda**, Hyderabad.